

## ۳. شیخ آقابزرگ تهرانی

شیخ آقابزرگ تهرانی در کتاب بی نظیر الذریعه می نویسد: کتاب احتجاج از شیخ جلیل ابی منصور احمد بن ابی طالب طبرسی است. وی استاد ابن شهر آشوب (متوفی ۵۸۸ق) و از علمای قرن ششم است؛ تا آن جا که نتیجه می گیرد که تمامی اخبار کتاب مشهور بین موافق و مخالف است و از کتابهای مورد اعتماد علمای اعلام است.<sup>۳</sup>

## ۴. سید محمد بحر العلوم

سید محمد بحر العلوم در مقدمه احتجاج می نویسد: مؤلف کتاب احتجاج مورد اعتماد شهید در شرح ارشاد الازهان است. فتاوا و اقوال او را در این کتاب نقل می کند و سپس می گوید: علمای تراجم او را ستوده و به مقام علمی وی اعتراف کرده اند. آنگاه ستایش سید بن طاووس و شیخ حرّ عاملی و شیخ یوسف بحرانی و صاحب روضات الجنات و دیگران را نقل کرده است.<sup>۴</sup>

علامه مجلسی در جایی دیگر می نویسد: بعضی کتاب احتجاج را به ابی علی، صاحب مجمع البیان، نسبت داده اند؛ این نسبت اشتباه است، زیرا این کتاب تألیف ابی منصور احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی است؛ چنان که سید بن طاووس در کتاب کشف المحجّة و ابن شهر آشوب در معالم العلماء به آن تصریح کرده اند.<sup>۵</sup>

سید محمد بحر العلوم در مقدمه کتاب می نویسد: هفت تن از اعلام امامیه ملقب به طبرسی اند:

۱. ابومنصور احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی صاحب کتاب احتجاج؛
۲. ابوعلی فضل بن حسن طبرسی صاحب مجمع البیان؛
۳. ابونصر حسن بن فضل بن حسن صاحب کتاب مکارم

## احتجاج طبرسی

حسین کریمی

چندی قبل در ضمن مطالعاتی که داشتم، به کتابی از یکی از نویسندگان معاصر درباره نفی تحریف قرآن کریم برخورد کردم. نویسنده برای نقد کتاب فصل الخطاب، به جای اقامه برهان، منابع کتاب فصل الخطاب را زیر سؤال برده و چندین کتاب معروف و معتبر شیعه را بی اعتبار دانسته است؛ یکی از این کتابها، احتجاج طبرسی است. مؤلف این کتاب، شیخ جلیل ابومنصور احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی است. دیدگاههای برخی دانشمندان درباره احتجاج طبرسی چنین است:

## ۱. علامه مجلسی

علامه مجلسی این کتاب را از منابع بحارالانوار قرار داده و فرموده است: «سید بن طاووس او و کتابش را ستوده است» و سپس می گوید: «اکثر متأخرین از کتاب احتجاج روایت نموده اند.»<sup>۱</sup>

## ۲. شیخ حرّ عاملی

صاحب وسائل الشیعه، محمد بن حسن حرّ عاملی، این کتاب را از مدارک وسائل الشیعه قرار داده است و می نویسد: «کتاب احتجاج از شیخ جلیل احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی است.»<sup>۲</sup>

۱. بحارالانوار، ۲۸/۱، چاپ مؤسسه الوفاء بیروت.  
 ۲. وسائل الشیعه، ۲۰/۱-۲۱. چاپ مکتبه الاسلامیه تهران.  
 ۳. الذریعه، ۲۸۳/۱.  
 ۴. مقدمه احتجاج، چاپ نجف اشرف.  
 ۵. بحارالانوار، ۹/۱.

الاخلاق؛

۴. ابوفضل علی بن حسن بن فضل بن حسن صاحب کتاب مشکاة الانوار پسر مؤلف کتاب مکارم الاخلاق؛

۵. ابوعلی محمد بن فضل طبرسی از شاگردان شیخ طوسی؛

۶. حسین بن علی بن محمد، معاصر خواجه نصیرالدین طوسی؛

۷. حاج میرزا حسین نوری طبرسی صاحب کتاب مستدرک الوسائل (متوفی ۱۳۲۰ق).

از مجموع آنچه ذکر شد، استفاده می‌شود که کتاب احتجاج از کتب معروف و مورد اعتماد علمای امامیه است و مؤلف آن ابومنصور طبرسی از اکابر علمای فقه و حدیث است و در انتساب این کتاب به ایشان احدی تردید نکرده است؛ جز بعضی که آن را به صاحب مجمع‌البیان نسبت داده‌اند، که این نظریه مورد انکار شدید علامه مجلسی قرار گرفته است.

متأسفانه مؤلف کتاب صیانة القرآن من التحریف، به جای اقامه برهان - که شیوه سلف امامیه است - به بزرگان علما، چون سید نعمت‌الله جزائری و حاج میرزا حسین نوری اهانت کرده است. ایشان چند کتاب مورد اعتماد را کتابهایی بی‌اعتبار می‌داند؛ از جمله آنها احتجاج طبرسی است.

ایشان خود گرفتار تحریف کلام دیگران شده، و گفته است: در مقدمه کتاب احتجاج شش تن به نام طبرسی معروف‌اند و این کتاب به هریک محتمل‌الانتساب است.<sup>۱</sup> سپس نام شش طبرسی را نقل کرده است؛ در حالی که معلوم شد آقای بحرالعلوم معروفین به لقب طبرسی را هفت تن معرفی کرده، نه کسانی که احتجاج به آنها نسبت داده شده است. ضمناً نفر هفتم را، که حاجی نوری است، از قلم انداخته، و این تعمد وی را در تحریف کلام دیگران ثابت می‌کند. وی سرانجام مؤلف کتاب را فردی احساساتی معرفی می‌کند که احیاناً برخی جریانات واقعی را هم نقل می‌کند.<sup>۲</sup> در جواب باید گفت: این که این کتاب به شش نفر از علما منسوب باشد، دلیلی بر بی‌اعتبار بودن آن نیست، زیرا نامبردگان تمامی از مدوحن و علمای بزرگ‌اند؛ و کتاب از هر کدامشان باشد، مؤلفش شناخته شده و مورد ستایش است.

این جانب در سال ۱۳۴۶ش در نجف اشرف بودم و در درس آیت‌الله خوئی (ره) و امام راحل علیه السلام شرکت می‌کردم. روزی به مرحوم آقای خوئی عرض کردم: نظر شما درباره فصل الخطاب چیست؟ ایشان فرمود: خدا رحمت کند حاجی نوری را؛ چه مرد بزرگواری بوده است. سپس گفت: بعد از انتشار فصل الخطاب طلبه جوانی در خیابان جلو او را می‌گیرد و به او اهانت می‌کند، مرحوم نوری چیزی در پاسخ نمی‌گوید و با حلم و خویشتنداری از کنار این قضیه می‌گذرد. سه روز بعد آن طلبه جوان مرگ می‌شود.

همچنین آیت‌الله اراکی (ره) روزی در منزلشان از مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری نقل کرد که در سامرا یکی از علما به نام شیخ ابراهیم به مقام کشف و شهود می‌رسد. از او می‌پرسند: از کجا به این مقام رسیدی؟ می‌گوید: متولی مدرسه سیدی را آورد و در حجره من به او اسکان داد. من به او گفتم یک هفته تمامی زحمات زندگی را من متحمل می‌شوم و یک هفته تو. سید قبول کرد. هفته اول کارها را من به عهده گرفتم. هفته دوم که سید خواست طبق قرار مشغول انجام خدمات شود، به او گفتم می‌خواهم به احترام اجدادت سهم خدمات را هم من انجام دهم؛ او قبول نکرد. بالاخره با اصرار و التماس او را راضی کردم. کارهای سید را، اعم از خرید و پختن و شستن و جارو کردن، همه را به عهده گرفتم. بعد از مدتی به افاضات نایل شدم. او مدعی بوده صدای تسبیح جماد و نبات را می‌شنود و لقمه حرام واقعی از گلویش پایین نمی‌رود و دیگر این که در مکاشفه‌ای خدمت ولی عصر - ارواحنا فداه - می‌رسد؛ می‌بیند سه شخصیت علمی در محضر ایشان نشسته‌اند: ۱. میرزای شیرازی بزرگ؛ ۲. ملا فتحعلی سلطان‌آبادی؛ ۳. حاجی نوری. اما در میان آنان جز حاجی نوری کسی حق سخن گفتن نداشته است.

احتجاج، برخلاف آنچه نویسنده معاصر نوشته است، تماماً احتجاجات تاریخی و رویدادهای واقعی است که مؤلف در اول کتاب صحت آن را تضمین کرده و نظر به شهرت مطالب

۱. صیانة القرآن من التحریف، ص ۱۹۰.

۲. همان، ص ۱۹۱.

مرحوم امام علیه السلام و بعضی دیگر از فقها برای ولایت فقیه جامع شرایط به این کلام مبارک استدلال نموده‌اند.

۲. «و اما وجه الانتفاع بی فی غیبی فکالاتفاع بالشمس اذا غیبتها عن الابصار السحاب؛ اما وجه بهره‌مند شدن از من در غیابم، پس آن نظیر بهره‌مند شدن از خورشید است در زمانی که ابرها چهره او را بپوشانند.»

علمای بزرگ با این جمله بر ضرورت وجود امام حیّ در تمام ازمان استدلال کرده‌اند. علامه طباطبائی می‌نویسد: امام همچنان که وظیفه راهنمایی مردم را در ظاهر به عهده دارد، ولایت و رهبری باطن را نیز عهده‌دار است.<sup>۱</sup>

حضور و غیبت جسمانی امام در این باره تأثیری ندارد و امام از راه باطن بر نفوس مردم اشراف دارد؛ اگرچه از چشم جسمانی ایشان مستور است.

۳. «و انّی امان لاهل الارض کما انّ النجوم امان لاهل السماء؛ وجودش برای اهل زمین امان است؛ همان‌گونه که ستارگان امان‌اند برای اهل آسمان.»

این جمله نیز ضرورت وجود امام معصوم را ثابت می‌کند، زیرا وجودش مجرای فیضها و آرامبخش موجودات است و بدون او آسایش اهل زمین مختل می‌گردد؛ چنان‌که در روایات آمده است: «بدون حجّت معصوم، زمین و آنچه در اوست نابود می‌شود.»

۴. «و اکثرُوا الدعاء بتعجیل الفرج فان ذلک فرجکم.»  
این جمله دو وظیفه را در دوران غیبت مشخص می‌سازد: دعا برای وجود مبارک ایشان و انتظار فرج مقدّسش، که قهراً توأم با اصلاح حال و پاکیزگی اعمال است.  
«اللهم عجل فرجه و سهل مخرجه و اجعلنا من اعوانه و انصاره.»

از ذکر اسناد آنها صرف نظر کرده است. بخشی از این رویدادها به قرار ذیل است:

۱. واقعه غدیر خم.
۲. آمدن پیامبر صلی الله علیه و آله در حال بیماری به مسجد و بیان حدیث ثقلین و تجهیز لشکر اسامة.
۳. جریان توطئه اجتماع در سقیفه و بیعت با ابوبکر.
۴. امتناع امیرالمؤمنین و بزرگان صحابه از بیعت با ابوبکر.
۵. جریان انکار دوازده تن از صحابه بر خلیفه سقیفه و تنگ نمودن عرصه بر او.
۶. داستان غضب فدک و احتجاج امیرالمؤمنین و حضرت زهرا علیها السلام در این امر.
۷. خطبه تاریخی حضرت زهرا علیها السلام.
۸. داستان شورای خلافت و طرح آن از طرف خلیفه دوم و احتجاجات تاریخی امیرالمؤمنین در روز شورا.
۹. جریان جمع آوری قرآن به دست امیرالمؤمنین که شامل تفسیر و تأویل تمامی قرآن بوده است.
۱۰. احتجاجات امیرالمؤمنین در مقابل ناکشین (سپاه جمل) و قاسطین (سپاه معاویه) و مارقین (خوارج).
۱۱. احتجاجات امام حسن علیه السلام با معاویه و پیروان او که از جریانات معروف تاریخ است.
۱۲. احتجاجات امام حسین علیه السلام؛ از جمله احتجاجات ایشان با اهل کوفه.
۱۳. خطبه حضرت زینب علیها السلام در کوفه.
۱۴. احتجاج امام سجاد علیه السلام با اهل کوفه و شام.
۱۵. احتجاجات هریک از ائمه با اهل زمان خود.
۱۶. توقیعات حضرت ولی عصر علیه السلام، که بخش عظیمی از کتاب را تشکیل می‌دهد؛ از جمله توقیعی که در پاسخ اسحاق بن یعقوب صادر شده است.

اینک عباراتی از توقیع مذکور را می‌آوریم:

۱. «اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة حدیثنا فانهم حجّتی علیکم و انا حجّة لله؛ اما در رویدادها، پس باید به راویان حدیث ما رجوع نمایید، زیرا آنان حجّت من بر شمایند و من حجّت خداوند هستم.»

۱. شیعه در اسلام، ص ۱۵۳.